

فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره پیاپی: چهاردهم - ز ۱۳۹۱

از صفحه ۸۱ تا ۱۰۰

بن مایه‌های تعلیمی دین از دید جلال آل احمد*

سید احمد حسینی کازرونی^۱

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

محمد رضا کمالی بانینانی^۲

مربی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد ایذه

چکیده

دین اسلام دینی است جهانی و برخوردار از یک سلسله عناصر تعلیمی، امور اعتقادی و مقررات اخلاقی و عملی است که به کار بستن آنها سعادت و نیک‌بختی انسان را در دنیا و آخرت تأمین می‌کند. مقررات تعلیمی دین اسلام که از جانب آفریدگار جهان فرستاده شده به گونه‌ای است که هر فردی از افراد بشر و هر جامعه‌ای از جامعه‌های انسانی که آنها را به کار بندد، بهترین شرایط زندگی و مترقی‌ترین کمال انسانی برایش فراهم خواهد شد. جلال آل احمد یکی از برجسته‌ترین روشن‌فکرانی است که در زمینه‌های گوناگون از جمله غرب‌زدگی، دین، حقوق زنان، دولت، روشن‌فکری و... صاحب نظر بوده و قلم‌فرسایی کرده است. این مقاله می‌کوشد تا دیدگاه و تلقی جلال آل احمد را از دین، علل و ریشه‌های پدیدار تاریخی آن و نیز فهم وی از بنیان‌های تعلیمی آن که نقشی اساسی در شکل‌گیری پارادایم فکری جامعه آن روز ایرانیان داشت مورد نقد و بررسی قرار دهد.

واژه‌های کلیدی: آل احمد، دین اسلام، عناصر تعلیمی، وحدت کلمه، زمینه تاریخی

* - تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۴/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۸/۱۹

^۱ - پست الکترونیکی: Sahkazerooni@yahoo.com

^۲ - پست الکترونیکی: Banianimohammad@gmail.com

مقدمه

اسلام در تعلیم و تربیت چهره‌ای ممتاز دارد، برخلاف نظام‌های متداول تعلیمی که فاقد جهت متعالی و هدف الهی است، اسلام دارای زیربنای معنوی و جهان‌بینی خدایی است و جهان را از مرز تنگ ماده‌پرستی و طبیعت‌گرایی و زندگی را از تنگنای بی‌سرانجام از زادن تا مردن که انسان را به قهقرای حیوانی سوق می‌دهد، فراتر می‌برد و به سوی خدای بزرگ می‌کشانند و توحید را به عنوان فلسفه جهان‌بینی و معاد را به عنوان فلسفه زندگی مطرح می‌سازد. در بیان عناصر تعلیمی دین اسلام می‌توان گفت آموزش و پرورش اسلامی براساس متافیزیک و اعتقاد به اصول دین و برنامه‌های انسان‌سازی استوار است و رعایت اصول اخلاقی را موضوعی ضروری می‌داند. تعلیم و تربیت اسلامی، عقل و علم را ملاک یافتن حقیقت و ضابطه رستگاری تلقی می‌کند و بر دو اصل تزکیه و تعلیم تکیه دارد. طریقه اسلام برای تربیت عبارت است از رسیدگی همه‌جانبه به سرشت و فطرت انسان که همه امور را در نظر گرفته و از هیچ چیزی غفلت نکرده است. اسلام به تربیت جسم و عقل و روان انسان می‌پردازد که شامل هر دو بُعد زندگی معنوی و حیات مادی می‌شود و در نتیجه همه فعالیت‌های انسان را دربر می‌گیرد. اسلام اصالت را به تربیت می‌دهد و تعلیم و آموزش را وسیله و مقدمه آن می‌داند و از آن‌جا که سرشت انسان رو به سوی نیکی و اصلاح و خیر دارد مورد توجه خاص اسلام است. مشخصات تربیت در اسلام و آنچه در این نظام تربیتی حائز اهمیت است و سبب امتیاز نهادن بدان می‌شود، عبارت است از جامع بودن تربیت، عبادی بودن آن، هماهنگی تربیت اسلامی با فطرت، متکی بودن بر علم و یقین و تزکیه و تعلیم. جلال آل احمد (۱۳۰۲-۱۳۴۸) یکی از شخصیت‌هایی است که در طول زندگی خویش، فراز و نشیب‌های زیادی را پشت سر گذاشت. او گذشته‌اش را قدم به قدم فرا راه مردم و در اختیار نسل بعد از خود قرار داد. دگرگونی و نوسانات روحی او در دو دوره زندگی متضاد، از نماز شب خواندن تا مخالفت با خرافات دینی و مذهبی، از سنت‌گرایی تا تجداندیشی، جذب شدن به سوی و طرد شدن از سوی دیگر به بهانه بی‌دینی

و یا به عنوان خیانت، و دست آخر تنها و معلق ماندن، همگی به خوبی نشان گر روحیه کمال‌جویی و آرمان‌خواهی وی است. وی به هیچ مسأله و موضوعی اشاره نمی‌کند، مگر اینکه راه حلی در جهت بهبود وضعیت آن ارائه کرده باشد. نقبی که به غرب‌زدگی می‌زند- اگر واقع بینانه به آن بنگریم - فقط برای یافتن معیارهای جدید در جهت بهبود وضعیت مردم و اجتماع خویش است. هر چند وی شدیداً به بسیاری از مسائل در پرتو این مهم با دیدی منفی می‌نگرد، اما همواره می‌کوشد جامعه خویش را به سوی ارتقاء و تعالی سوق دهد. تمام راه‌حل‌هایی که برای مقابله با غرب‌زدگی ارائه می‌دهد، فقط در بردارنده نفی غرب نیست، بلکه به نوعی هشدار به مردم است. حمله به خرافات دینی، نیز راه حل دیگری بود که آل احمد را یک گام به جامعه دینی آرمانی خویش نزدیک‌تر می‌ساخت. از دید وی، دین خرافی موجود در جامعه در آن زمان، نه تنها نمی‌توانسته کمکی در جهت بهبود وضعیت جامعه کند، بلکه به خرافات و تعصبات بی پایه و اساس نیز دامن می‌زد. دین مطلوب آل احمد، دینی است خارج از تعصب، مقدس‌مآبی و تحجر اندیشی. او دینی فارغ از تمام این مسائل را می‌پذیرد و بر اساس جنبه‌های تعلیمی دین اسلام، آن را باعث پیشرفت و ترقی می‌داند. او می‌کوشد با بیان زیرساخت‌های تعلیمی دین اسلام، اسلام را به صورت صحیح و درست مطابق آن دستوری که براساس آن استوار و محکم پایه ریزی شده، به مردم ارائه کند، چرا که می‌پندارد تنها راه نجات از خرافات و قشریت و درک واقعی مفاهیم دینی همین امر است.

سیر تحول دینی آل احمد

سیر تحول اعتقادی آل احمد را باید در سه دوره زمانی بررسی کرد:

۱- دوره اول حدوداً از سال ۱۳۰۸ تا ۱۳۲۲

۲- دوره دوم از سال ۱۳۲۲ تا سال ۱۳۴۳.

۳- دوره سوم از سال ۱۳۴۳ تا سال ۱۳۴۸ (که تاریخ فوت وی است)

دوره اول (۱۳۲۲-۱۳۰۸)

این دوره در حقیقت از آغاز زمان تحصیلات آل احمد تا قبل از سفر وی به نجف اشرف است. این دوره را نمی‌توان به گونه‌ی دو دوره بعد، از تحولات فکری جلال به حساب آورد. علت این امر آن است که در این مدت، جلال تحت تاثیر جو شدید مذهبی خانواده خویش قرار داشته و به اجبار و یا غیر اجبار، (که مسلماً جنبه اجبار آن بیشتر بوده است) مجبور به انجام اعمال مذهبی و به طور کلی تمامی مراسم مذهبی بوده است. در واقع این دوره را باید زمینه ساز به وجود آمدن تحول فکری بعدی جلال دانست. زیرا جو شدید حاکم و سخت‌گیری‌های پدر وی، به تدریج زمینه مخالفت آل احمد را با دین موجب می‌شود. خود جلال در این باره گفته است:

در خانواده‌ای روحانی (مسلمان - شیعه؟) بر آمده ام، پدر و بردار بزرگ و یکی از شوهر خواهرام در مسند روحانیت مردند. و حالا برادرزاده ای و یک شوهر خواهر دیگر روحانی‌اند. و این تازه اول عشق است. که الباقی خانواده همه مذهبی‌اند. با تک و توک استثنایی. (آل احمد، ۱۳۷۶: ۴۶).

باید توجه داشت که در مدت این ۱۴ سال همواره توجه جلال به دین پیوسته نشیب و فرازهایی را به خود دیده. پدر جلال هنگامی که دوران دبستان وی به اتمام می‌رسد، با ادامه تحصیل وی مخالفت می‌کند. وی علاوه بر اینکه می‌کوشد از جلال جانشینی برای خود بسازد، مدارس را عامل بی‌دینی بچه‌ها می‌داند. بنابراین برای اینکه مقصود خود را عملی کند وی را به نجف اشرف اعزام می‌کند تا در آنجا نزد برادرش، محمدتقی که در نجف بوده است اصول و مبانی اعتقادیش محکم شود و در بازگشت او را به جای خویش برگزیند. اما بر عکس تصویری که پدر جلال داشت، این سفر زمینه‌های مخالفت‌های جدی تر او با خرافه پرستی را باعث گردید:

دبستان را که تمام کردم (پدر) دیگر نگذاشت درس بخوانم. که برو بازار کار کن. تا بعد ازم جانشینی بسازد. و من بازار رفتم. اما دارالفنون هم کلاس‌های شبانه باز کرده بود که پنهان از پدر اسم نوشتم. (همان: ۷۰)

به هر تقدیر، به تدریج جریان‌های جدید، اندیشه دینی آل احمد را سمت و سو می‌دهد و هر چه بیشتر شرایط مخالفت وی را با خرافات و تعصبات دینی فراهم می‌سازد. اما همان‌گونه که شمس آل احمد نیز گفته است، آغاز تغییر تفکر جلال از سفر وی به نجف اشرف بود:

در بازگشت از سفر، گفته‌اند که جلال دیگر میل به شرکت در مجالس روضه و

قرائت قرآن‌های مسجدی را نداشت... (آل احمد، ۱۳۷۶: ۱۷۶)

دوره دوم (۱۳۲۲-۱۳۴۵)

در طول دوره اول زمینه‌های هر چند به صورت نامحسوس، برای مخالفت‌های بعدی جلال با خرافات دینی و مذهبی فراهم شده بود. اما در اوایل سال ۱۳۲۳ که جلال وارد حزب توده می‌شود، تقریباً مسیر اندیشه جلال به طور کامل با سال‌های قبل عوض می‌شود. اولین عامل این باورها، مناسک و اعمال دینی و ارزش‌های اخلاقی مذهب از عوامل مهم در ارتباطات خانوادگی و انسجام خانواده‌ها هستند. مذهب عامل مهمی در حفظ و حراست از کیان خانواده‌ها به شمار می‌رود.

عامل تغییر اندیشه جلال، قرار گرفتن وی در محیطی باز و گسترده‌تر از محیط خانه بود. در همین هنگام است که جلال از خانواده جدا می‌شود و یا به عبارتی فرار می‌کند و دقیقاً از همین جاست که زمینه‌های مخالفت وی شکل می‌گیرد:

من و کمیلی بچه محل بوده ایم و همین و سال. از حدود ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۵، که من

از خانه پدری رفتم. و پس از آن دوست بوده ایم. یعنی تحمل تیغ را روی صورت، با

تیغ خالی و آب تنها با آن کرکها. من از آن پس خیلی چیزهای دیگری از کمیلی

آموخته ام. یعنی خیلی تحمل‌های دیگر. (آل احمد، ۱۳۷۶، ۱۹۳).

آغاز مخالفت جلال هم زمان با نویسندگی وی است (۱۳۲۳)، هر چند در تعدادی از داستان‌های که در آن زمان نوشته است، اثری از این مخالفت وجود ندارد. اولین اثری که آل احمد به چاپ می‌رساند، ترجمه رساله کوچکی است به نام عزاداری‌های نامشروع تالیف سید محسن عاملی، که جلال وی را از عربی به فارسی بر می‌گرداند. این کتاب، همان‌گونه که از نام آن بر می‌آید، دیدی کراهت آمیز نسبت به آداب و

رسوم سینه‌زنی، زنجیر زنی و ... داشت. جلال چون می‌دانست که این کار وی با مخالفت قشریان بازار و شخصیت‌های مذهبی مواجه خواهد شد، تنها دو حرف (ج. ا) را بر روی کتاب ذکر می‌کند؛ و همین‌گونه هم می‌شود و تمام کتب توسط افراد نام برده خریداری و سوزانده می‌شود. «یک امر معنوی در وجودش بود که گواهی می‌داد همه چیز ساده نیست، معنایی هم هست و باید به آن توجه کرد. ولی آن وقت‌ها از نظر فلسفی همه اش تظاهر به ماده‌گرایی می‌کرد.» (بهارلو، ۱۳۷۸: ۳۱)

در سال ۱۳۲۴ کتابی با عنوان دید و بازدید به چاپ می‌رساند. این کتاب، مجموعه ده داستان کوتاه است که در آن با دیدی انتقادی و طنزگرایانه به محیط تربیتی چند خانواده مذهبی نگریسته شده است. در این کتاب شاهد دو کشش مختلف از دو سوی متقابل هستیم: کشش اول که نیروی کم‌تری دارد از ناحیه دین و دین‌داران است. عده‌ای بر این اعتقادند که جلال در این مجموعه به گونه‌ای کامل از تعصبات دینی طرفداری می‌کند، در صورتی که این کتاب بعد از کتاب عزاداری‌های نامشروع نوشته و چاپ شده است و در آن یا ذهنیت اولیه آل احمد وجود ندارد و یا اگر وجود دارد بسیار ضعیف است، ضعیف به این معنا که فقط در چند جای انگشت شمار، پیوند و رابطه اولیه آل احمد و اعتقادات حفظ شده است.

به عنوان نمونه می‌توان به داستان‌های زن زیادی، زیارت و تابوت اشاره کرد که برداشت‌هایی طنزگونه از مسائل اعتقادی و مذهبی را در خود جا داده است. بعد از این دو داستان، داستان‌های شمع قدی و دو مرده قرار داد. اما در بقیه داستان‌ها این گونه نیست. البته در همین داستان‌ها هم، رد پاهایی از جدال آل احمد با خرافات دینی مشاهده می‌شود:

... در یک خانواده، که راننده به مسافران از مسلمانی و دست و دل پاکی صاحبش اطمینان می‌داد، یک روز عصر پیاده شدیم ... آخوند ده که به مناسبت نزدیکی ایام عزا تازه از شهر رسیده بود ده با آه و سوز روضه «حرکت قافله آل عبا» را می‌خواند. من در گوشه‌ای به کنج سکو خزیدم و در حالی که به روضه گوش می‌دادم؛ تشنگی ام از گرمای آفتاب دم به دم می‌افزود. خورشید که با قرص قرمز

رنگ خود کم فروتر می‌نشست در نظرم پرچم خونین عزیزان زهرا می‌نمود که اندک اندک سرنگون می‌شد... (آل احمد، ۱۳۷۶: ۴۲)

گاهی جنبه پذیرش غلبه می‌کند و گاهی جنبه نفی حاکم می‌شود:

جاده که تندتر از سرعت ماشین با استقبال ما می‌شتابد، در جلوی سپر آهنین مرکب ارتشی ما، انگار دچار هراس شده از دو طرف به کنار می‌رود و راه باز می‌کند و در عقب ماشین از ترس جسارتی که کرده پا به گریز می‌نهد. گویا دریافته که ما همه زائیم. از سوراخی که زیر پای من در کف ماشین ایجاد شده، شن‌های ریز و درشت جاده همچو خطوط باریک و پهن موازی به نظر می‌آید که مانند تیری که از کمان رها شده و در خط مسیر خود اثر می‌گذارد پا به فرار نهاده‌اند. در اطراف راه همه چیز از ما می‌گریزد. معلوم نیست از ابهت ماست که می‌ترسند و یا هنوز ما را شناخته‌اند. ولی باشد بگذار همه چیز و همه کس از ما بگریزد! (همان: ۴۰)

در این تصویر ساده و در عین حال زیبا، جلال دوری از مذهب و دین را به دور شدن شن‌ها و سنگ‌های کنار و لب جاده هنگام حرکت اتوبوس حامل زائران تشبیه می‌کند. از جهتی می‌توان این شن‌ها را نمادی از انسان‌هایی دانست که همانند خود جلال از قشریت دینی دوری می‌جستند. اتوبوس هم می‌تواند نماد دین و اعتقادات باشد. اما وضعیت ثابت نیست و ناگهان به سوی اعتقادات خود رجعت می‌کند:

ما به جایی می‌رویم که کس آرزوی آن را به صورت رویاهای شیرین در شب‌های تار فقط در خواب می‌بیند؛ و همه مردم در انتظار وصول به آن آه می‌کشند و اشک می‌ریزند. اگر همه چیز از ما فرار می‌کند آنچه همه آرزومند آند به استقبال ما خواهد شتافت و آن شهر مقدسی که یک در بهشت در آن باز خواهد شد. ما را از دروازه‌ای مقدس خود عبور خواهد دارد. ما به فراق هر چیزی راضی شده‌ایم که به وصال دوست برسیم! ما حتی پدران و خانه‌های خود را در انتظار خود چشم به راه نهاده‌ایم و به سوی دیگری می‌شتابیم. (همان: ۱-۴۰)

این چنین است که عده‌ای با تأکید بر همین دو داستان، آل احمد را در این زمان، همان آل احمد اولیه می‌دانند. اما در بقیه داستان‌های این مجموعه، وضعیت متفاوت است. در اکثر این داستان‌ها، با بی‌اعتنایی، بی‌توجهی، و حتی توهین‌هایی مواجه هستیم. در داستان **افطار بی موقع** چهره مردی را می‌بینیم که در عین پای بندی به

اعتقادات و انجام اعمال شرعی، دچار خستگی از انجام این اعمال شده و به دنبال راه‌گریزی از آنها است:

فکر می‌کرد: چطور این ماه مبارک را خواهد توانست بی‌کم و کاست روزه بگیرد. الان شش روز از اول ماه می‌گذشت و او یک روز هم احتیاطاً پیشواز رفته بود، تنها هفت روز بود که روزه می‌گرفت، و به همین زودی پاتیلش در رفته بود... درین شش شب حتی به زور خود را به بام رسانده بود. رفتن به مسجد این همه راه، شش شبانه روز نماز قضا خواندن، تا صبح بیدار ماندن، دعای کمیل و سمات و جوشن کبیر را اقلأ در هر شب سه مرتبه ختم کردن و آخر سر قرآن سر گرفتن و به صدای بلند یا الله و الغوث کشیدن و ... روزه را که نمی‌شود خورد. اگر هم روزه بگیرد هر شب همین بساط است... (آل احمد، ۱۳۷۶: ۳-۶۰)

اما در نهایت مجبور می‌شود که روزه خود را بشکند که در این حال مورد سرزنش زن خود قرار می‌گیرد.

چه خوب می‌شد اگر روال داستان‌های این مجموعه به گونه‌ای بود که ابتدا دو داستان زیارت و تابوت، سپس داستان‌های دیگر و در انتها دو داستان، **افطار بی‌موقع** و **ای لاس سبا گنجانده می‌شد**؛ چرا که به این ترتیب روال نکوهش خرافات دینی از اطراف آل احمد محسوس‌تر نشان داده می‌شد. جلال آل احمد با انتشار این کتاب، قدم اول را در جهت بروز مخالفت‌های خود بر می‌دارد. در سال ۱۳۲۶ جلال با ترجمه کتاب دیگری همانند کتاب عزاداری‌های نامشروع، باعث برخاستن سر و صدای تکفیر متعصبان و مؤمنان می‌شود. نام این کتاب، محمد آخرالزمان نوشته یک فرانسوی به اسم «پل کازانوا» بود. این ترجمه را جلال به تشویق صادق هدایت و احسان طبری انجام می‌دهد. جلال هنگامی دست به این کار می‌زند که حزب توده منشعب شده بود، در نتیجه این امر، در این هنگام، ضربه بزرگی بر پیکر حزب وارد شد.

در سال ۱۳۲۷، مجموعه سه تار را منتشر می‌کند. در این کتاب آل احمد با صراحت بیشتری به مبارزه با آنچه خرافات دینی و مذهبی خوانده می‌شود، می‌رود. شاید بتوان اوج مخالفت دینی وی را در همین کتاب دید. از جمله داستان‌هایی که آل احمد در

آنها با دیدی نه چندان مطلوب به دین و مسایل اعتقادی نگریسته است. داستان‌های سه تار، وسواس، لاک صورتی و وداع است. در داستان سه تار شخصیت اصلی، پسرکی است که کارش تار زنی است و از این راه امرار معاش می‌کند، اما از این که پایش آستانه در مسجدی را لمس کرده است، مورد سرزنش و ضرب و شتم پسرکی عطر فروش قرار می‌گیرد. این پسر تارزن، که به تازگی توانسته بود به آرزوی خود برسد و تاری نو بخرد، در این جدال بر اثر تعصبات مذهبی خشک و خالی، تار خود را از دست می‌دهد چرا که پسرک عطر فروش با تکفیر این کار، تمام آرزوها و امیدهای تارزن را نابود می‌کند:

با این افکار خود، دم در بزرگ مسجد شاه رسیده بود و روی سنگ صاف آستانه آن پا گذاشته بود که پسرک عطر فروشی که روی سکوی کنار در مسجد، دکان خود را می‌پایید، و به انتظار مشتری تسبیح می‌گرداند، از پشت بساط خود پایین جست و مچ دست او را گرفت - لامذهب! با این آلت کفر توی کفر توی مسجد؟! توی خانه خدا؟ (آل احمد، ۱۳۷۶: ۱۱)

در اینجا مطلب به گونه‌ای بیان شده است که نشان دهد دلیل جدال پسرک عطر فروش با سه تار زن حرام بودن موسیقی است. هر چند ظاهراً دلیل پسر عطر فروش احکام دین است، اما آل احمد با ظرافت خاصی، بیان می‌دارد که کار پسرک عطر فروش بهانه‌ای بیش نیست و فقط به خاطر کسادبازی بازار شغل خویش است که دست به چنین کاری می‌زند:

هیچ‌کس نفهمید چطور شد. خود او هم ملتفت نشد، فقط وقتی که سه تار او با کاسه چوبی‌اش به زمین خورد و با یک صدای کوتاه و طنین دار شکست و سه پاره شد و سیم‌هایش، در هم پیچیده ولوله شده، به کناری پرید و او مات و متحیر در کناری ایستاد و به جمعیت نگریست، پسرک عطر فروش که حتم داشت وظیفه دینی خود را خوب انجام داده است آسوده خاطر شد. از ته دل شکری کرد و دوباره پشت بساط خود رفت و سر و صورت خود را مرتب کرد و تسبیح به دست مشغول ذکر کردن شد. (همان: ۱۳-۱۲)

لاک صورتی داستان زنی است به نام هاجر که زندگی فقیرانه دارد و به سختی امور خویش را می‌گذراند. عنایت الله، شوهر او، کاسبی دوره گرد است که حرفه‌اش دست فروشی است. اوج داستان درگیری بر سر خرید یک لاک ناخن صورتی رنگ است. هاجر که دوست دارد لاک صورتی داشته باشد، به هر طریقی که شده پول تهیه می‌کند و آن لاک را می‌خرد. هر چند جدال شوهرش با وی به علت فقر است اما موضوع به صورت دیگری جلوه داده شده است و آن اینکه عنایت لاک را غیر شرعی می‌داند:

... عنایت توی حرف او دوید و با لحنی آرام ولی محکم و با ایمان گفت: / - چی میگی اوستا؟ اومدیم و من هیچی نگم. ولی آخه این زنیکه کم عقل نماز کمرش می‌زنه، وضو می‌گیره؛ با این لاکای نجس که به ناخونش مالیده نمازش باطله! آخه این طوری که آب به بشره نمی‌رسد که. / - ای بابا توام. ناخون که جزو بشره نیست که. هر هفته چار مثقال ناخونای زیاد تو می‌گیری و دور می‌ریزی. اگه جزو بشره بود که چیدن هر نوک سوزنش کلی کفاره داشت. و روی خود را به هاجر کرد و افزود. (آل احمد، ۱۳۷۶: ۴۵)

دامنه این اندیشه و نگاه آل احمد تا سال ۱۳۴۵، یعنی تا زمان نوشتن کتاب **خسی** در میقات ادامه می‌یابد.

علل مخالفت جلال با خرافات دینی در این دوره

۱- مانع پیشرفت و توسعه

در قرآن کریم بیش از ۳۰۰ آیه متضمن دعوت انسان به تفکر، تعقل و استدلال وجود دارد که پیروان خویش را به خرد ورزیدن در زمینه‌های طبیعت، شریعت، تاریخ و ... فرا می‌خواند. اسلام نه تنها علوم بلکه رسماً جستجوی دانش را فریضه دانسته است. بر همین اساس مسلمین علوم پزشکی، ریاضی، سیاست، تجارت و انواع فنون و صنایع را واجب کفایی تلقی کرده‌اند. در احادیث اسلامی، کار و گذرانیدن زندگی با دست رنج و کوشش مادی با ارزش اعلام شده است. کار علاوه بر امرار معاش خود مطلوبیت ذاتی دارد که آل احمد نیز به این امر آگاهی داشته است. بنابراین دور از

انتظار نیست که با دین فرو رفته در خرافات و اوهام به مبارزه برخیزد. که همان‌گونه که دین می‌تواند دارای اثرات تربیتی فراوانی بر شخصیت انسانی باشد، از طرفی هم می‌تواند باعث ایجاد یک‌نواختی، سنت‌گرایی و مقدس‌مآبی گردد. و در نهایت شخصیت داستان **شمع قدی**، با تمام مشکلات موجود در زندگی هنوز نتوانسته است فکر خود را از تسخیر این مسائل خارج کند. خود جلال در یک سخنرانی در بین دانشجویان تبریز، با صراحت می‌گوید:

... همان شخص: درباره این توضیح بدهید که چطور شد ما ماهیت اسلام را گم کردیم؟ این که حالا هست فکر می‌کنم بویی از اسلام نبرده و آمیخته شده با یک مقدار زیاد خرافات. که کلاً با روح اسلام مغایرت دارد. آ. (ال احمد) صحیح، می‌دانید، هر مذهبی، و به قول شما غرب‌زده‌ها بهش در دنیا می‌دهند. بعد خوب کم کم وقتی که کارشان گرفت بدل می‌شوند به یک مؤسسه. بخواهیم به زبان عوام حرف بزنیم هر مذهبی بدل می‌شود به یک دکان که عده‌ای از نان می‌خورند و هر چیزی وقتی دکان شد یک مقدار مقررات شرعی و عرفی خشک. متحجر پیدا می‌کند که مزاحم اصول می‌شود. مذهبی می‌تواند خودش را از شر این مزاحمت‌ها خلاص کند که بتواند مدام همان تحرک اولیه را در وجود خودش حفظ کند. (آل احمد، ۱۳۵۷: ۱۶۳)

۲- تعصبات و خرافات

خرافات، سنت‌گرایی، تحجرگرایی و قالب‌گرایی، همواره به عنوان یکی از خصایص منفی دین و دین‌ورزی به حساب می‌آید. در طول زمان با تغییر و تحولاتی که در سایر سیستم‌ها، وسایل، موضوعات و جز آن روی می‌دهد، همواره چیزهایی به یک عقیده افزوده می‌شود و یا از آن کم می‌شود. احساسات و اعتقادات مذهبی مردم نیز از جمله همین مسائل است که همواره در طول تاریخ در معرض جهالت، تعصبات بیهوده و انحطاط بوده است؛ اگر نگاهی به تاریخ سیر و تحول مذهب در اروپا بیندازیم می‌بینیم که مذهب تا قبل از قرن هفدهم، هنوز دچار آسیب‌پذیری نشده بود. از آغاز قرن ۱۷ به بعد است که جنبه‌های منفی دین رشد می‌کند و تا اواخر قرن ۱۹ ادامه می‌یابد. با آغاز قرن ۲۰، دوباره جنبه‌هایی از پیکره مثبت دین رشد می‌کند. در این سه

قرن رکود، مخالفت‌های بسیار زیادی با دین اعمال شد، که همان گونه که ذکر گردید به علت وجود خرافات و تحجرگرایی‌های بیهوده بوده. در ایران نیز وضع بر همین منوال بوده است. عده‌ای بر جنبه‌های مثبت و عده‌ای مانند آخوندزاده بیشتر بر جنبه‌های منفی دین، یعنی خرافات تأکید کرده‌اند:

... جلال که از شنیدن تعصب و تحجر برافروخته شده بود چنان بانگم زد که کم چنین حالتی و صدایی را در سالیان دراز و دوستی از او به خاطر داشتم. او گفت چه می‌گویی تحجر و تعصب نه تنها زاییده ناپاکی‌ها نیست بلکه فزاینده آنها نیز می‌باشند. تحجر دینی همواره با خود پرده ای از ریا به همراه می‌آورد و همه کثافات را به سلامت در زیر آن پرده می‌برد و بالندگی می‌دهد که مگر! در تحجر و تعصب. ناپاکان به ظاهر متحجر به راحتی دست به عترت پاکان می‌برند و در پناه آن هر خرقة آلوده‌ای را پاک می‌نمایانند. چون تعصب آید تو دیگر از گزند غوغایی و حشر بی‌خود آسوده نیستی. (دهباشی، ۱۳۷۸: ۱۱۴)

دوره سوم (۱۳۴۸-۱۳۴۵)

این دوره از سفر سال ۱۳۴۳ وی به حج آغاز می‌شود که باعث بازگشتی واقع بینانه به اسلام، آن هم اسلام ناب می‌گردد. وی در سال ۱۳۴۵ کتاب مشهور «خسی در میقات» را می‌نویسد. این کتاب نشان دهنده این است که جلال، دیگر جلال دوره دوم نیست. هر شخصی که کتاب‌های آل احمد را به ترتیبی که نوشته شده است - که شرح آن در دوره اول و دوم آمد - مطالعه کند، بعد از مطالعه خواهد دید که ذهنیت آل احمد نسبت به دین کاملاً عوض شده است. اما این کتاب نیاز به تعمق و تفکر ویژه‌ای دارد. به این معنا که باید دید آیا بازگشت وی به همان دین خرافی و مقدس مآب پیشین است؟ عده‌ای معتقدند که جلال، دوباره به همان دین و مذهب قدیمی و کهنه بازگشته است، در حالی که این گونه نیست. او در آغاز کتاب ۴ به عدم انجام عبادات اعمال شرعی به صراحت اشاره می‌کند:

... عرب ارمنی لبنانی و خدمه طیاره‌ای که حاجی می‌برد از تهران به جده! و مگر تو خود که بودی؟ و که هستی؟ یادم است صبح در آشیانه حججاج فرودگاه تهران نماز خواندم. نمی‌دانم پس از چندین سال. لابد پس از ترک نماز در کلاس اول دانشگاه

روزگاری بودها! وضو می‌گرفتم و نماز می‌خواندم. و گاهی نماز شب! اگر چه آن آخری‌ها مهر زیر پیشانی نمی‌گذاشتم و همین شد مقدمه تکفیر. ولی راستش حالا دیگر حالش نیست. احساس می‌کنم که ریا است. یعنی درست در نمی‌آید. ریا هم نباشد ایمان که نیست. فقط برای این که هم رنگ جماعت باشی. آخر راه افتاده‌ای بروی حج و آن وقت نماز خوانی؟ (آل احمد، ۱۳۷۸: ۱۴)

و در جایی دیگر می‌آید: (بره، تمثیلی از فرد بی ایمان و بز تمثیلی از فرد با ایمان و مذهبی است.)

... و دو نیمه شب گذشته بود که زنگ تلفن بیدارمان کرد و ده بدو تا بررسی. و خداحافظی و ماچ و بوسه، و چه شادی‌های بدرقه کنندگان! خیال می‌کردند بره گم شده به گله بازگشته. و دو تا از دوستان، با خنده‌های معنی دار بر لب، که یعنی «این دیگر چه کلکی است که فلانی می‌زند...» غافل از این که نه کلکی بود و نه گله‌ای. بلکه مفر دیگری بود. و آن بره گم شده حال بدل به بز گری شده که می‌خواهد خودش را بیشتر گم کند. (همان: ۱۵-۱۴)

خسی در میقات می‌تواند به عنوان گزارش کاملی تلقی شود در راهی که ممکن است آل احمد را به بیگانگی کامل‌تری با دین خرافاتی پیش برده باشد. او در طی سال‌های آخر عمرش، در جلسات تفسیر قرآن که به وسیله عمویش آیت الله طالقانی در مسجد هدایت شمیران تدریس می‌شد، شرکت می‌کرد. چنان که طالقانی می‌گوید: «در این اواخر جلال خیلی خوب شده بود و به سنت اسلام علاقه‌مند» (میر آخوری، ۱۳۶۸: ۲۲۴). کتاب دیگری که بعد از کتاب خسی در میقات می‌توان نمود بازگشت جلال را در آن جست، مجموعه پنج داستان است. کنایه‌ها و طنزهای جلال در این کتاب کمتر شده است و بیشتر می‌کوشد جنبه‌های تعلیمی دین را بیان کند. یکی از دلایلی را که می‌تواند نشان دهنده توجه جلال به دین باشد شیوه داستانی وی در این کتاب است. نثری بدون خشونت، ساده و بسیار عامیانه:

رفاقتم با اصغر ریزه از روزی شروع شد که معلم مان خمار بود و دست چپ مرا گذاشت روی میز و ده تا ترکه بهش زد (کراحت) دارد اسم خدا را با دست چپ نوشتن یعنی اول دو سه بار بهم گفته بود و من محل نگذاشته بودم. آخر همه کارهام

را با دست چپم می‌کردم با دست راستم که نمی‌توانستم هر چه هم از بابام پرسیده بودم (کراحت) یعنی چه؟ جواب حسابی نداده بود یعنی می‌خندید و می‌گفت (تکلیف که شدی می‌فهمی بچه). (آل احمد، ۱۳۷۹: ۸)

که در مجموعه سه تار و دید و بازدید کمتر شاهد این‌گونه مباحث هستیم. به عبارت دیگر می‌توان گفت که شیوه داستانی آل احمد با دوره‌های قبل متفاوت شده است. شاخص‌ترین داستان این مجموعه، داستان «خونابه انار» است. وی در این داستان با به کارگیری کلماتی نظیر سائوشیان، چینول پل دخمه و مسائلی حول و حوش حوزه زندگی بعد از مرگ دیدی کاملاً مذهبی را به نمایش می‌گذارد (پیر لاشه‌ها تمثیلی از متعصبان و کهنه پرست‌ها).

... برای اینکه بال آدم نداشته باشد گوشت و خون جوان لازم است این پیر لاشه‌ها اگر رمقی داشتند که به پای خودشان روانه ی چینوت پل نمی‌شدند آره پسر جان من از بس چشم‌های کورمکوری این پیر لاشه‌ها را در آورده‌ام دیگر چشم‌های خودم دارد از کار می‌افتد خودت برو ببین چه خیر است من دیگر از دنیا قطع امید کرده‌ام شهر به این گندگی را می‌بینی؟ من می‌دانم از آن وقت که او هنوز نبود تا سر دخمه بنشین اهل این شهر به خود اورمزد قسم خورده‌اند که فقط پیر لاشه‌هاشان را به دخمه بسپردند، جوان‌هاشان خیلی کارهای واجب‌تری دارند... (آل احمد، ۱۳۷۹: ۹-۹۸)

بن‌مایه‌های تعلیمی دین از دید آل احمد

۱- زمینه تاریخی

از نقطه نظر جامعه‌شناسی، دین یک واقعیت اجتماعی - تاریخی و نهادی همچون سایر نهادها است. تنها تفاوتی که میان این نهادها وجود دارد این است که تأثیرگذاری دین و گرایش‌ات آن در حوزه وسیع‌تری انجام می‌پذیرد، به این معنی که دین می‌تواند بسیاری از نهاد‌های دیگر اجتماعی را نیز تحت تأثیر خویش قرار دهد؛ در حالی که نهاد‌های دیگر فقط می‌توانند بر روی تعدادی از دیگر نهادها اثر بگذارند. بنابراین باید اذعان داشت که دین و دینداری به صورت بالفعل و پیشین در ذات آدمی تعبیه و در ژرفای جان او نهاده شده است؛ به عبارت دیگر دین در ذهن و دل انسان به حالت کمون می‌باشد که در طی زمان به حالت بالقوه می‌رسد. پس همه در نهاد خود از بینش

و گرایش‌های خدایی برخوردار هستند و به معارف کلی دین سابقه‌آشنایی داشته‌اند. شکی نیست که دین یکی از قدیمی‌ترین و در عین حال پویاترین نهادهایی است که توجه جامعه‌شناسان را به خود جلب کرده است. بنیان‌گذارانی همچون کنت، اسپنسر، مارکس، وبر، دورکیم و زیمل توجه ویژه‌ای به نقش دین در جامعه عصر جدید مبذول کرده‌اند. این شعار عامیان که غرب با پشت کردن به دین به تمدن دست یافت‌گرچه آثار آن در میان برخی از شرقیان دیده می‌شود، امروزه رنگ باخته است. در حقیقت غرب بود که به دین‌ورزی بشر پی برد و اعلام داشت که دین ذاتی طبیعت بشر است. این ایده که بشر به طور فطری موجودی دین‌ورز است تأثیر عمیق بر مطالعات دین و در نهایت اسلام گذاشت.

جلال آل احمد دین را واقعیتی می‌دانست که با فطرت ایرانی سرشته شده است. در داستان «خونابه انار» از مجموعه پنج داستان با به کارگیری کلماتی همانند سائوشیانت، اورمزد و چپنوت پل که در قدیم برای دنیای بعد از مرگ به کار برده می‌شد سعی شده است قدمت اعتقادات نشان داده شود. او در **حسی در میقات** هنگامی که در مورد مراسم حج صحبت می‌کند اذعان می‌دارد که این مراسم یک سنت است و نمی‌توان نقش آن را نادیده گرفت.

۲- وحدت کلمه

دین یکی از عوامل وحدت‌آفرین میان اقوام است. علاوه بر این یکی از نیرومندترین ابزار است که می‌تواند در مقابل استعمار کشورهای سلطه‌جو مقاومت کند؛ زیرا تاریخ و فرهنگ اکثر ملل مخلوطی از عناصر هویت‌ساز و روح مذهبی آن ملت است که این همان فرصت مذهبی فردی و قومی یک کشور محسوب می‌شود. ممکن است در اینجا این سؤال مطرح شود که پس چرا اقوامی که دارای ریشه‌های مذهبی عمیق و ژرف بوده‌اند نتوانسته‌اند در مقابل استعمار کشورهای غربی مقاومت کنند؟ جواب این سؤال به شرایط حاکم بر جامعه و همچنین برخورد افراد به این مسأله بستگی دارد، به این معنا که هر چند که اندیشه‌ها و گرایش‌های مذهبی یک قوم و ملت قوی باشد اگر شرایط حاکم به

گونه ای باشد که مردم قابلیت رشد و آزادی خود را از دست داده باشند نیروی مذهبی نخواهد توانست سدی در مقابل استعمار کشورهای غربی و یا سدی در مقابل مصرف‌گرایی مردم باشد. در کتاب **خسی در میقات** از اسلام و مراسم حج به عنوان وسیله بسیار مؤثر برای جلوگیری از استعمارگری دولت اسرائیل نام برده می‌شود:

از او که جدا شدم به این فکر می‌کردم که غرب بدجوری از اسرائیل ستارالعیوبی برای خود ساخته یا وسیله اختفایی اسرائیل را کاشته‌اند در دل سرزمین‌های عربی تا اعراب در حضور مزاحمت‌های او فراموش کنند مزاحمت اصلی را و متذکر نباشد که آب و کود و درخت اسرائیل از غرب مسیحی می‌آید. سرمایه‌های فرانسوی و امریکایی و بعد تکیه‌گاهی که پاپ رم به ایشان داده و در قضیه برداشتن لعن مسیح از ایشان به گمانم فتوای پاپ (ژان بیست و سوم) و بعد به این فکر بودم که ناصر اگر کل کرد دلیل بود که در مقابل غرب - بدون داشتن مخازن زیر زمینی نفت وضع گرفت که آن باریکه سوئز به دردهای بیش از این نمی‌ارزید. اما ما که وضع گرفتیم در حضور چنین مخازنی از نفت بود و یکی این بود که شکست خوردیم با دکتر مصدق و آن قضایا ... و تازه نه از بردن - که از درون چرا که غرب رخنه کرده بود و چیزی را در درون پوسانده بود. آن وقت اگر غرب با این استعمار نوع جدیدش این چنین بر ارابه مسیحیت می‌راند چرا در این حوالی که ماییم ارابه اسلام را چنین زنگ زده رها کرده‌ایم؟ و از خود می‌پرسیدیم که برای وضع گرفتن در مقابل غرب این مراسم حج خود نوعی سکوی برش نیست (آل احمد، ۱۳۷۸: ۱۳۵)

۳- پستوانه انسان

ویژگی تعلیمی دیگر دین در قیاس بین افراد مؤمن و غیر مؤمن، این است که افراد مؤمن دغدغه خاطر کمتری نسبت به افراد غیر مؤمن دارند. در لحظات ناگوار و سخت زندگی در شرایط بسیار ناخوش آیند روزگار و بالاخره در تمام مصیبت‌ها و مشکلات و مشکلات اعتقاد دینی می‌توان چنین گفت که دین و مذهب از لحاظ روانی و روحی نوعی تسکین و آرامش را نصیب انسان می‌کند.

ویلیام جیمز (۱۸۴۲-۱۹۱۰ م) از روان‌شناسان برجسته آمریکایی و نماینده مکتب کنش‌گرایی در کتابی تحت عنوان «Varieties of Religios experirience» به

نقش زیستی و ایمن شناختی دین اشاره می‌کند. از دید وی، مذهب به لحاظ روان شناختی همیشه با یک حالت جدی روح و فکر همراه است که چیزی در جهان بر بیهوده و گزافه نیست گر چه ظاهراً جهان برخلاف این امر حکم می‌کند. اما جدیت مذهبی قرین نوعی طمأنینه است مذهب در عین وقار و سنگینی امید و نشاط و نوید رستگاری می‌دهد... اگر به فرد مذهبی، خوشی روی دهد جلفی و سبکی نمی‌کند و اگر غمی بر وی وارد شود ناله سر نمی‌دهد و ناسزا نمی‌گوید... هنگامی که در نبود زندگی همه امیدها بر باد می‌رود. وقتی که دنیا به آدمی پشت می‌کند احساسات مذهبی دست اندرکار شده، در اندرون ما چنان شور و هیجانی بر پا می‌سازد که ما را که جوان کرده و زندگی درونی ما را تیره و تار ساخته بود دگرگون می‌سازد و میدان پر دامنه و پرشور و حرارت معنوی بر همه چیز غلبه می‌کند. در اینجا است که اخلاق سر فرود آورده و میدان را برای رقیب خالی می‌کند. به دارالامن مذهب که رسیدیم می‌بینیم که همه تلاش‌ها و ناراحتی‌ها، در جلوی خود آینده‌ای از سعادت ابدی داشته و سرود دل انگیز هماهنگی جهان هستی، مدام، گوش دل ما را می‌نوازد.. (جیمز، بی تا: ۱۵)

در کتاب مدیر مدرسه آمده است:

... خوش حال شدیم و احوال‌پرسی و مأمور آمد و بسته‌ها را گرفت و برد و تشکر و دیگر چه بگویم، بگویم چرا خودت را به در دسر انداخته‌ای، پیدا بود که زیر آستین کت از مچ به بالای آن را زخم بند کرده‌اند ولی چاق بود و سر دماغ ایمانی بود و او آن را داشت و خوش‌بخت بود و در دسری نمی‌دید و زندان حداقل برایش کلاس درس بود (آل احمد، مدیر: ۹۰)

۴- لازمه علم و دانش

بیش‌ترین تأکید دین مقدس اسلام بر فراگیری علم و دانش و تفکر و تعقل و تدبیر است. در متون دینی، همواره اهمیت علم و منزلت عالم مورد تأکید قرار گرفته و علم از جایگاه رفیع برخوردار می‌باشد. آیات و روایات در این باب بیش از حد شمارش و بررسی است. در قرآن به قلم سوگند یاد شده که نشانه اهمیت علم و آموزش است. در

اولین آیاتی که به پیامبر اسلامی نازل گردیده، از خواندن و تعلیم سخن به میان آمده و یکی از اهداف بعثت انبیا تعلیم کتاب و حکمت دانسته شده است.

برخلاف عده‌ای که دین را مانع پیشرفت و تحول در هر سطحی می‌دانند، بسیاری از اندیشمندان بر اثر مثبت دین تأکید دارند و حتی آن را عامل هرگونه پیشرفت و تحول می‌دانند. آل احمد پس از مطالعه و تحقیقات فراوان که در حوزه دین و مسائل دینی انجام می‌دهد، به این نتیجه می‌رسد که دین می‌تواند عامل هرگونه پیشرفت و تحول باشد؛ به شرطی که از تعصبات و خرافات دور بماند. در این میان او می‌کوشد به طریقی نشان دهد که پایه پیشرفت غرب هم بر گرایش‌های مذهبی بوده است. او دست کم برای هر ایرانی که بخواهد در هر زمینه‌ای پیشرفت کند، ملازمت مذهب و اعتقادات دینی را لازم می‌داند. به عنوان مثال، جلال توجه به ایمان و اعتقادات دینی را باعث پیشرفت معماری و در نتیجه حفظ اصالت‌های ملی کشور می‌داند. به عبارت دیگر آل احمد، بنای تمدن جدید در کشور را مبتنی بر اهمیت به مسائل دینی و ایمانی می‌داند. وی در این باره گفته است:

در حالی که معماران و مهندسان متحرک مملکت، اغلب در فکر شرکت در مناقصه‌های دولتی و تأمین معاش‌اند و یا در فکر تقلید از معماری غربی... در چنین روزگاری یک معمار تجربه دیده ایرانی، یعنی «مهندس لرزاده» زیر نظر و بنا به اراده مرجع تقلید عالم تشیع «حضرت آیت الله بروجردی» و به کمک مردم علاقه‌مند به مذهب و سنن مذهبی - مشغول پایان دادن به ساختمان بزرگ‌ترین مسجدی است که در این مملکت ساخته شده است و خالی از هر تعارفی یک تنه تمام خراب‌کاری‌های دیگران را جبران خواهد کرد. (آل احمد، ۱۳۷۳: ۱۲۰۵)

نتیجه

حاصل اینکه آل احمد در ابتدا به خاطر سخت‌گیری‌ها و تعصبات شدید به مخالفت با دین بر می‌خیزد، چرا که واقعاً باورش شده بود که دین و مذهب چیزی غیر از این اصول و گرایش‌ها نیست. در نتیجه مانند بسیاری از جامعه‌شناسان دیگر سعی

می‌کرد آلترناتیوی بشری برای دین پیدا کند. باری در این مرحله جلال پیوسته می‌کوشد که گزینه‌ای را جایگزین دین کند اما هر چه سعی می‌کند چیزی را نمی‌یابد و اگر هم می‌یابد باز هم در آن، ردپایی از دین را حس می‌کند همانند مارکس می‌خواست ایدئولوژی طبقاتی را جایگزین دین کند، اما موفق نشد. در نتیجه جستجو کرد که آیا این دین چیزی غیر از چنین تعصباتی دارد؟ و همین امر بود که باعث شده وی به اندیشه دینی روی آورده، سعی کند دین را به عنوان یک عامل مهم در ارگانیزم اجتماعی به حساب آورد و برای آن در تمام مسائل و موقعیت‌ها اعم از عینی، ذهنی، تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ردپایی بیابد. بدین ترتیب باب پیشرفت، گفتگوی دینی و ... را می‌گشاید، هر چند در ابتدا مشاهده می‌کند که دین و مذهب با پیشرفت و توسعه مخالف است اما به تدریج با شناختی که از دین واقعی اسلام به دست می‌آورد متوجه می‌شود که اگر چهره واقعی دین نمایان شود، مسلماً مخالف پیشرفت و تحول نخواهد بود. او دریافته بود که اساس دین اسلام بر بنیان‌هایی تعلیمی و سازنده‌ای استوار است که نه تنها در عرصه شخصی بلکه در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... نقش مهمی ایفا می‌کند و سعادت دنیوی و اخروی بشر را در پی دارد.

منابع و مأخذ:

- ۱- آل احمد، جلال (۱۳۷۳): ادب و هنر امروز ایران، تهران: میترا.
- ۲- _____ (۱۳۷۹): پنج داستان، تهران: فردوس، چ دوم.
- ۳- _____ (۱۳۷۸): خسی در میقات، تهران: فردوس، چ هفتم.
- ۴- _____ (۱۳۷۶): دید و بازدید، تهران: فردوس، چ هفتم.
- ۵- _____ (۱۳۷۶): سه تار، تهران: فردوس، چ چهارم.
- ۶- _____ (۱۳۴۷): سه مقاله دیگر، تهران: انتشارات رواق.
- ۷- _____ (۱۳۵۷): کارنامه سه ساله، تهران: رواق، چ سوم.
- ۸- _____ (۱۳۷۸): مدیر مدرسه، تهران: فردوس، چ ششم.
- ۹- _____ (۱۳۶۲): غرب‌زدگی، تهران: رواق.
- ۱۰- آل احمد، شمس (۱۳۷۶): جلال از چشم برادر، تهران: بدیهه.
- ۱۱- بروجردی، مهرزاد (۱۳۷۲): روشن‌فکران ایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیرازی، تهران: بی‌نا.
- ۱۲- بهارلو، محمد (۱۳۷۸): مجسمه روشن‌فکر متعهد، تهران: آدینه.
- ۱۳- توکلی، غلام‌عباس (۱۳۸۰): جامعه‌شناسی دینی، تهران: سخن.
- ۱۴- جیمز، ویلیام (بی‌تا): دین و روان، مهدی قائنی، قم: بی‌نا.
- ۱۵- دهباشی، علی (۱۳۷۸): یادنامه جلال آل احمد، تهران: به دید.
- ۱۶- میرآخوری، قاسم، شجاعی، حمید (۱۳۶۸): مرغ حق، تهران: اندیشه.